

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

#### تفسیر سوره مبارکه مریم (4)

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم  
تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

جلسه 4: پنجشنبه 1 ذوالقعدة 1427؛ 2 آذر 1386؛ 23 نوامبر 2006

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كهيعص (1) ذَكَرُ رَحْمَةَ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (2) إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (3) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4) وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) يَرِئُنِي وَبِئْرُثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (7) قَالَ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (8) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا (9) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (10) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (11) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (13) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (14) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدٍ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)

به نام خداوند رحمن رحیم كهيعص (1) [این] یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا (2) در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه [عبادت] پنهان خواند (3) گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته؛ و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام (4) و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)؛ و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (5) که وارث من و دودمان یعقوب باشی؛ و او را مورد رضایت قرار ده! (6) ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش "یحیی" است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده‌ایم (7) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام! (8) فرمود: این گونه است؛ پروردگارت گفته این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبود (9) عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده! فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت؛ در حالی که زیانت سالم است (10) او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: [به شکرانه این موهبت،] صبح و شام خدا را تسبیح گوید! (11) ای یحیی! کتاب [خدا] را با قوت بگیر! و ما در کودکی به او حکم دادیم (12) و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم، و پاکي (دل و جان)؛ و او پرهیزگار بود (13) او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود (14) سلام بر او، آن روز که تولد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود! (15)

#### I. اشارات و تأویلات

**تفسیر انفسی آیات فوق:** حقی از تأویلات نجمیه با اختصار چنین نقل می‌کند: بدان که زکریا اشاره است به روح انسانی، و همسرش اشاره است به جثه جسدانی، که همان زوج روح است، و یحیی اشاره است، به قلب. پس، روح به سبب طول زمان تعلقش به قالب، بعید انگاشت برای خود تولد قلبی را که قابل فیض الوهیت باشد بدون واسطه، چنانچه فرمود، "جای نمی‌دهد مرا زمینم و آسمانم، و لیکن جای دهد مرا قلب بنده مؤمنم"، و آن همان فیض ازلی است، که به هیچ یک از حیوانات و ملائکه داده نمی‌شود چنانچه جامی گفته است:

ملائک را چه سود از حسن طاعت      چو فیض عشق بر آدم فرو ریخت

سپس، چون بشارت داده شد به ولادت قلب موصوف به آنچه یاد گردید، طلب نمود نشانه‌ای را تا هدایت گردد با آن به کیفیت حمل قالب عاقر قلب زنده‌ای را که زنده باشد به نور خدای تعالی. فرمود، " آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا " یعنی، نشانه تو آنکه خطاب نکنی غیر خدا را، و التفات نمایی به ما سوی الله سه شب. بدین ترتیب، اشاره فرمود به مراتب ما سوی الله، و آن سه باشند، جمادات، و حیوانات، و روحانیات. پس، چون تقرب جویی به خدای تعالی با عدم التفات به ما سوی او، نزدیک شود به تو با موهبت غلامی که همان قلب زنده به نور او باشد. پس، خارج شد زکریای روح از محراب هوایش و پیروانش بر قوم صفات نفس، و قلب، و انانیتش، و گفت [به آنها:] روی سوی خدا کنید و اعراض نمائید از غیر او تمامی اوقات شب و لحظات روز، بلکه در بامداد ازل و شب ابد. چون متولد شد برای او یحیی قلب، به او گفته شد: ای یحیی بگیر کتاب فیض الهی را با قوت ربانی، نه با قوت انسانی زیرا انسان ضعیف خلق شده است، و او دور باشد از قوه، و خداست که رزاق دارای قوت و متین می‌باشد (اشاره است به کریمه سوره مبارکه زاریات (51:58)). پس، صاحب علم، و حکمت، و رحمت، و طهارت از میل به ما سوی

الله، و اتقاء شد، " وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا " (و نیکوکار به پدر و مادرش بود، و نبود جباری عصیانگر) مانند نفس اماره به زشتی. اما نیکیش در حق پدر روح، نورانی نمودنش است به نور فیض الهی زیرا محل قبول فیض است چون هر چند فیض الهی نصیب روح می شود اولاً، لیکن نگه نمی دارد آن را به واسطه لطافت روح بلکه فیض از آن عبور می کند، و قبولش می کند قلب، و نگه می دارد آن را زیرا در آن صفاء می باشد و کثافت. با صفاء قبول می کند فیض را، و با کثافت نگه می دارد آن را مانند آنکه فیض خورشید را قبول می کند هواء به سبب صفاء خود و لیکن نگه نمی داردش به سبب لطافتش اما آینه قبول می کند فیض آن را با صفاءش و نگه می داردش به سبب کثافتش. این یکی از اسرار حمل امانتی است که حمل نمود آن را انسان ولی حمل نکردش ملائکه.

اما برش به مادر قالبش، با بکارگیری اوست بر وفق اوامر شرع و نواهی آن تا نجات دهد او را از عذاب قبر، و داخل جنت سازد او را. حافظ شیرازی:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند  
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت  
گل آدم بسرشتند و به پیمانانه زدند  
با من راه نشین باده مستانه زدند  
آسمان بار امانت نتوانست کشید  
قرعه کار به نام من دیوانه زدند

2. **تأویلات قاسانی:** مولی عبدالرزاق قاسانی در تاویل این آیات می فرماید: "کهیصص" در آنچه پیشتر آمد گذشت که هر طالبی که ندا می کند ربش را، و می خواند او را مستحق اجابت است هنگامی که می خواند او را به لسان حال، و ندایش می کند به آن اسم او که مصدر مطلوبش است به حسب اقتضاء استعدادش در آن حال، بداند یا نداند، زیرا عطاء و فیض نیست مگر به حسب استعداد، و استعداد طلب نمی کند مگر آنچه را مقتضای آن اسم است. پس، اجابت می کند او را با تجلی آن اسم، که جبر نقص او می کند، و بر آورده می سازد حاجتش را با إفاده مطلوبش همانگونه که چون مریض گوید، "یا رب!"، مرادش، "یا شافی" است زیرا حق با آن اسم دور می سازد از او آن بیماری را هنگام اجابتش. هم چنین چون فقیر ندا کند او را، اجابت کند او را با اسم مغنی خود زیرا این [اسم] است که رب اوست.

پس، ندا کرد زکریا علیه السلام ربش را تا ببخشد او را ولی که جانشین او گردد در امر دین، و توسل جست به سوی او با دو امر، و اعتذار نمود به پیشگاه او از روی تعلیل با دو امر. توسل جست با ضعف و پیری، و سستی و عجز از قیام نمودن به امر دین در سخن خویش، " رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَيْبًا " (پروردگار! سست شده است مرا استخوانهایم، و سپیدی بر سرم شعله کشیده است)، و اجابت نمودش با اسم "الکافی" خود، و کفایت نمود ضعفش را و بخشیدش قوت، و تأیید کردش با فرزند. سپس، [توسل جست با سوی خدا] با عنایتش به او در گذشت با این سخنش، " وَلَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبًّا شَقِيًّا " (و از رهگذر دعایم به پیشگاه تو، بدبخت نبوده ام) پس، اجابت نمودش با اسم "الهادی" خود، و هدایت کردش به مطلوبش با بشارت و وعد زیرا همانگونه که بدان اشاره شد، عنایتی که مقتضای سعادت است همراه سلب شقاوتی است، که عبارت است از علم خدای تعالی در ازل به عین [ثابتی] در عدم [که] با استعدادش اقتضای سعادت متناسب با خود دارد، و آن عین إرادة خدای تعالی است آن کمال را برای او هنگام وجودش. پس، باید که او هدایت گردد به سوی خدا، و همانا هدایت با توفیق تمام می گردد، و آن ترتیب دادن اسباب موافق مطلوب است که [شخص] را به آن می رساند، ولی او آنها را موافق نیافت، و خلافتش را یافت. پس، ترسید و اعتذار نمود به پیشگاه او با خوف از موالی (خویشان) به سبب عدم صلاحیتشان برای آن امر. در نتیجه، اجابت نمودش با اسم "الواقی" خود، و محافظت نمودش از شر آنها، و [هم چنین اعتذار نمود] با امتناع وجود ولی از نسلش به سبب عدم اسباب با این سخن خود، " وَكَانَتْ اُمْرَاتِي عَاقِرًا " (و بوده باشد همسر من نازایی) پس، اجابت نمودش با اسم "العلیم" خود زیرا او علم داشت به عدم اسبابی که تعلیل نمود با آنها در حال احتجاب با آنها از مسبب، و علم داشت به وجود او (مسبب) در حال عدم آنها (اسباب)، و آنچه را او بدان علم داشته باشد، باید که یافت شود چنانچه ملائکه به زن پراهمیم علیه السلام گفتند، " كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ " (51:30) (چنین گفت پروردگارت که او حکیم علیم است). پس، چون بشارت دادند او (زکریا) را به فرزند، و هدایتش نمودند به مقتضای علم، تعجب نمود از آن به سبب عادت داشتندش به عالم اسباب به حکمت، و تکرار نمود ذکر علت را به عدم اسباب با این سخن خود، " رَبِّ اِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتْ اُمْرَاتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا " (پروردگار! از کجا مرا کودکی باشد در حالی که همسر من نازایی بوده باشد و من از پیری شکسته شده ام؟! زیرا او فرزندی حقیقی می خواست که بر عهده گیرد امر او را، گام بر جای قدم او نهد، و راه در قیام به امر دین را ببیماید هر چند از نسل او نباشد به سبب عدم اهلیت موالی برای آن امر. پس، تکرار فرمود بشارت را، و هدایت نمودش به سهولت آن در [سایه] قدرتش. پس، در خواست علامتی نمود که دلالت داشته باشد برا آن. در نتیجه، هدایت نمودش بدان، و بر آورده ساخت وعده خود را با اسم "الصادق" خویش، و رحم نمود بر او با هبه نمود یحیی بدو. پس، اقتضای این احوال چهارگانه همراه با حال وعد و بشارت اجابت نمودن او بود با رحمت بر او با اَسْمَاء پنج گانه. بنا بر این، "ک" اشاره است به "کافی"، که اقتضاء داشت آن را در حال ضعف و شیخوخت و عجزش، و "هـ" اشاره است به "هادی"، که اقتضاء داشت آن را عنایتش به او و خواستن مطلوبش برای او، و "ی" اشاره است به "واقی"، که اقتضای داشت آن را حال خوفش از موالی خود، و "ع" اشاره است به "عالم"، که اقتضاء داشت آن را اظهار او

به سبب عدم أسباب، و "ص" اشاره است به "صادق"، که اقتضاء داشت آن را و عد. مجموع این اسماء پنج گانه آن است که او "رحیم" است به هبه نمودن فرزند، و إفاضه مطلوبش در این احوال. پس، ذکر این حروف و تعدادشان اشاره است به اینکه ظهور می کند این صفاتی که حاصل می شود با آنها این اسماء، که همان ظهور رحمت است بر عبدش زکریا هنگام نداءش و ذکر آنها ذکر آن رحمتی است که همان وجود یحیی علیه السلام است. برای همین، ابن عباس رضي الله عنهما گفت: "ك" عبارت است از "کافی"، و "هـ" از "هادی"، و "ی" از "واقی"، و "ع" از عالم، و "ص" از "صادق" و الله أعلم. و تطبیق [و تأویل] آن، می گویند: ندا نمود زکریا روح در مقام استعداد عقل هیولانی ندایی خفی، و شکایت نمود از ضعفش، و توسل جست به عنایتش، و شکایت نمود از خوف موالی قوای نفسانیش و عقیم بودن زن نفس به فرزند قلب، " فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثِي مِنِّي مِنْ آلِ يَعْقُوبَ " (پس هبه فرما مرا از نزد خود ولی، که ارث برد از من، و ارث برد از آل یعقوب)، عقل فعال، " وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا " (و قرار ده آن را پسندیده) موصوف به کمالات مرضی، " يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ " (یا زکریا ما بشارت می دهیم ترا به کودک) قلبی که " اسْمُهُ يَحْيَى " (اسمش یحیی است) بخاطر حیات ابدیش، " قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً " (گفت: پروردگارا برای من آیه ای قرار ده) که با آن به سوی تو وصل گردم، " قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ " (گفت: نشانه تو آن است که سخن نگویی با مردم) حواس با شواغل حسّی و مخالطه با امور طبیعی، " فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا " (پس، وحی نمود به آنها که تسبیح گویند بامدادان و شامگاهان) یعنی با ریاضت و ترک زیادات برای همیشه، باشید بر عبادت خاصی که ویژه هر یک از شماست.

" يَا يَحْيَى " (ای یحیی) قلب " خُذِ الْكِتَابَ " (بگیر کتاب) علم را، عقل فرقانی نامیده می شود، " بؤفّة " (با توانمندی) " وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ " (دادیم او حکم) یعنی، حکمت، " صَبِيًّا " (در حالی که کودک بود) [یعنی] نزدیک بود عهدش به ولادت معنوی، " وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا " (و رحمتی از ما) یعنی، رحمتی با کمال تجلیات صفات، " وَزَكَاتٌ " (پاکیزگی ای) یعنی، تقدّس و طهارت با تجرّد، " وَكَانَ تَقِيًّا " (و بود او پرهیزکار) [یعنی،] دوری کننده از صفات نفس، " وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ " (و نیکوکار با پدر و مادرش) [یعنی با] روح و نفس، " وَسَلَامٌ عَلَيْهِ " (و سلام بر اوست) یعنی، تنزّه و تقدّس از ملبست مواد، " يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ " (روزی که متولد شد و روزی که می میرد) با فناء در وحدت، " وَيَوْمَ يُعْطَى " (و روزی بر انگیزته می شود) با بقاء بعد از فناء " حَيًّا " (زنده) بالله.

## II. اشاراتی عرفانی در داستان حضرت زکریا و حضرت یحیی علیهما السلام

1. بیان حضرت زکریا (ع) در مورد بهترین وارث بودن خدای سبحان: در سوره مبارکه انبیاء، دعای حضرت زکریا بدین گونه نقل شد، " وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ " (21:89) (و زکریا، آن هنگامی که ندا کرد پروردگارش را: پروردگارا مرا فرد رها مساز، و تو بهترین وارثان هستی!) مولی عبدالرزاق در تفسیر این آیه کریمه می فرماید: " وَزَكَرِيَّا " (و زکریا) [یعنی،] همان روح پاک از علوم، " إِذْ نَادَى رَبَّهُ " (هنگامی که ندا کرد ربّش را) در استدعاء کمال به لسان استعداد، و هبه فرمود یحیی قلب را به او تا علوم را در آن ذخیره نماید، و شکایت کرد از تنها و بدون یاری قلب بودنش در قبول علم و سرپرستی میراثش با وجود علمش به اینکه فناء فی الله بهتر است از کمال عملی هنگامی که گفت، " وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ " (و تو بهترین وارثان می باشی) [یعنی، بهتری تو] از قلب و غیر آن ... حافظ شیرازی گوید:

رفیق بیکسان یار غریبان  
ز یمن همتش کاری گشاید  
که فالق لا تذرنی فردا آمد

که خواهد شد بگویند ای رفیقان  
مگر خضر مبارک پی درآید  
مگر وقت وفا پروردن آمد

لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم  
که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم  
که دراز است ره مقصد و من نوسفرم  
که فراموش مکن وقت دعای سحرم  
و از سر کوی تو پرسند رفیقان خبرم  
دیده دریا کنم از اشک و در او غوطه خورم  
تا کند پادشه بحر دهان پرگهرم

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم  
دلبر را بنده نوازیت که آموخت بگو  
همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس  
ای نسیم سحری بندگی من برسان  
خرم آن روز کز این مرحله بر بندم بار  
حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل  
پایه نظم بلند است و جهان گیر بگو

2. حاکمیت اسم "المالک" بر زکریا (ع): شیخ ابن عربی و پیروان او بر آن می باشند که متجلی و حاکم حضرت زکریا علیه السلام اسم "المالک" خدای سبحان بوده است چرا که ملک شدت است، و "ملیک" شدید، و خدا ذو القوّة المتین است، و خدا تأیید نمود او را با قوّتی که ساری شد در همت و توجّهش، و نتیجه داد اجابت و حصول مرادش را، و آن قوّت از او و همسرش گذشت و به فرزندش یحیی (ع) رسید. هم چنین متذکر شده اند که با ساری شدن قوّت الهی در همت او، حکم أسباب باطنی در او تقویت شد، و أسباب باطنی از نظر حکم قویتر می باشند از أسباب ظاهری عادی، و شایسته تر باشند به نسبت داده شدن به حق. برای همین،

أهل عالم أمر در قوت برتر می باشند از أهل عالم خلق و در تأثیر عظیم تر. فرمان الهی به یحیی علیه السلام مبنی بر گرفتن کتاب با قوت، "یا یحیی خذ الكتاب بقوة" (19:12) را از آثار ساری شدن آن قوت از حق در زکریا و همسرش، و رسیدنش از آندو به یحیی دانسته اند.

3. **سرّ ندای خفی زکریا پروردگارش را:** در مورد ندای خفی زکریا علیه السلام پروردگارش را، گفته اند که آن ندای با سرّ بود مخفی داشت آن را از حاضرین. ندای با سرّ ناشی از جمع بودن و قوت همت است، دور از تفرقه و قویتر در تأثیر. جامی می گوید که در نتیجه چنین جمع همتی بود که یحیی علیه السلام نتیجه شد از شیخی فانی، و عجزی عقیم که سابقه نتیجه دادن نداشت، زیرا عقم مانع از إنتاج است.

4. **عقم حقیقی چیست؟:** حضرت زکریا علیه السلام همسر خویش را توصیف نمود به "عاقِر" بودن که همان نازا و "عقیم" بودن است. جامی در شرح کلام شیخ ابن عربی می گوید: برای همین، یعنی به سبب آنکه عقم مانع از إنتاج است، خدای سبحان فرمود، "الرَّیْحَ الْعَقِیْمَ" (51:41) پس، وصف فرمود خدای سبحان [آن] باد را به عقیم بودن بخاطر نتیجه خیری نداشتنش، و فرق است بین آن، یعنی بین باد عقیم، و بین "اللوّاقح" (اشاره است به آیه 15:22)، "اللوّاقح" چیزی است که نتیجه خیری می دهد از انشاء ابرهای باران زاء، و "العقیم" چیزی است که به خلاف آن است. پس، عقم هر جا که باشد مانع از إنتاج است.

پس، عقیم واقعی کسی است که خیری بر کار و اعمالش مترتب نیست هر چند به حسب ظاهر اعمال او پیامدهای و آثار زیادی داشته باشد، و باروری و زایندهگی حقیقی نتیجه و ثمر خیر داشتن است. برای همین، خدای تعالی پس از آنکه بشارت تولد یحیی علیه السلام را دارد، خیر و برکات وجود او را بر شمرد: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَنْتَاهُ الْحُكْمُ صَبِيًّا (12) وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (13) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبْرًا عَصِيًّا (14) وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)**

5. **شبهاتی بین مریم (س) و یحیی (ع):** در ادامه سخن خویش، جامی می گوید که مریم سلام الله علیه و یحیی علیه السلام هر دو شبیه یکدیگر بودند از آن جهت که هر دو از زکریا علیه السلام ارث بردند بعضی صفات کمالی او را: پس، شبیه شد یحیی علیه السلام با مریم در وراثت، زیرا چون تکفل نمود زکریا علیه السلام مریم را و عهده دار تربیت او شد، به ارث گذشت در او بعضی صفات کمالیش را، و او (مریم) به ارث برد آنچه را نزد او (زکریا) بود، یا در حصوریت، زیرا او (مریم) از جمله اموری بود که نزد زکریا بود به سبب کفالتش او را، پس، چون ارث برد یحیی آنچه را نزد او بود، ارث برد بعضی صفات او (مریم) را، پس، شبیه او شد در آن.

6. **تمایز قونوی بین دو امر:** شیخ صدرالدین قونوی بین دو امر تمایز قائل می شود. یکی آنچه یحیی علیه السلام به حسب حالش بدان اختصاص یافت، و دیگری آنچه به حسب ذات و صفت و اسمش بدان اختصاص یافت. از جهت ذات و صفت و اسمش، یحیی علیه السلام بهره ای داشت از وحدت اطلاق حق تعالی به شکلی که کثرت صفات و افعالش مستهلک گردیده بود در وحدت ذاتش، و اولیت را که نیز اسماء الهی است صفت اسم او قرار داد. نظر حال، غالب بر یحیی علیه السلام صفات جلالی بود. این نکات در ذیل توضیح بیشتری داده خواهد شد.

7. **تجلی اسماء جلالی بر یحیی (ع):** اسم "المالک"، که بر زکریا علیه السلام تجلی نموده بود، از اسماء جلالی و قهری خداوند است. شیخ ابن عربی حال حضرت یحیی علیه السلام را نیز ناشی از غلبه اسماء جلالی بر وی می داند، و اولیت اسم او را نیز در همین ارتباط می داند. در اینجا عبارتی را از شیخ صدرالدین قونوی و نور الدین جامی در شرح کلام شیخ ابن عربی مورد حضرت یحیی علیه السلام می آوریم:

- **جامی:** همانا اختصاص یافت کلمه یحوییه به حکمت جلالیه بدان سبب که از شأن جلال، قهر است نسبت به آنچه "غیر" و "سوی" بدو گفته می شود، و اثبات وحدت اطلاق و نفی آنچه إشعار به ثنویت دارد، آنچنانکه مقتضای تعینات جلالیه است، و برای همین مستلزم اولیت و خفاء می باشد. در یحیی نیز این وحدت بود تا آنجا که مغایرتی نبود بین اسم و صفت و صورت و معنایش، و بدان مظهري شد برای اولیت از آن رهگذر که پیش از آن برای او همانمی نبود.

- **قونوی:** پس، بدین عنایت و به سبب اولیتی که از امهات صفات حق تعالی است، او را شرف و بزرگی بخشید، و باز شرف دیگری او را عنایت کرد و آن اینکه در طفولیت به او حکم بخشید، و به نیکی عاقبت. چه در اینجا و چه پس از مرگ در حشر. بشارتش داد و فرمود، "سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا" (19:15) و این از نوع همان چیزی است که تو را در فك ختم فص صالحی- در حاشیه- بر آن آگاهی بخشیدم که هر موجودی که نسبتش به حق تعالی از جهت اسباب باطنی قویتر باشد، اضافه اش به حق متعال قویتر و تمامتر است.

- **قونوی:** حصول فرزند از زنی نازا و مردی پیر و فرتوت نسبتش را به اسباب عادی ظاهری دور می سازد، و سه روز روزه گرفتن پدرش، و دستور حق تعالی او را به ذکر و تسبیح، و دستور او قومش را نیز به تسبیح در بامدادان و شامگاهان، سببی برای تکمیل استعدادش بود که قبول کرد از حق تعالی حکم و رحمت و زکات را در کودکی خود، همچنان که روزه مریم یکی از اسباب معینی- به دستور خدا- در نطق و بیان عیسی علیه السلام بود. زیرا مدار کار وجود بر ظهور و بطون است هر چه از باطن کم آید ظاهر گرفته و جبرانش می کند و برعکس. این را نیکو بفهم، مطلب را خواهی گرفت ان شاء الله!

- **قونوی:** و نیز باید دانست که همت از اسباب باطنی است و نخستین اسباب در وجود حضرت یحیی علیه السلام، ستودن حال مریم- که درود الهی بر وی باد- توسط خداوند بود، پس، [زکریا] با همتش پناه برد به پروردگارش با دعای خویش، و پروردگارش دعای وی را اجابت فرمود و یحیی را به او روزی فرمود. اگر وجود پدرش زکریا و اصلاح همسرش برای زاییدن نمی بود، یحیی نیز مانند عیسی بیرون می آمد و در گهواره سخن از حکمت می گفت ولی چون حکم طبیعت در مثل چنین کاری قوی تر از حکم روحانیت است- و کار هم در قضیه حضرت عیسی برعکس این بود- این تا زمان کودکی به تأخیر افتاد.
  - **قونوی:** ... صفات حالیه در اصطلاح اهل طریق الله- به سه اصل باز می گردد: یکی مقام جلال تست، و دیگری مقام جمال، و آخری مقام کمال.
  - **جامی:** هم چنین غالب بر حال او احکام جلال بود از قبض و خشیت و حزن و بکاء و جدّ و جهد در عمل، و هیبت و رقت و خشوع در قلب. روایت شده است که او آنقدر می گریست از خشیت خدا که اثر اشک هایش در جای جای گونه اش باقی می ماند، و نمی خندید مگر آنکه خدا می خواست. حدیثی نقل شده است بدین مضمون که یحیی و عیسی علیهما السلام با یکدیگر بودند، یحیی عیسی را، از روی عتاب، به سبب بسط و شادیش گفت، "گویا تو از مکر خدا و عذابش ایمن گردیده باشی"، عیسی گفت، "گویا تو از فضل خدا و رحمتش مأیوس گردیده باشی." پس، خدا وحی نمود بدان دو که "محبوب ترین شما نزد من آن است که حسن ظنش به من بیشتر است." همه آنها از مقتضیات حضرت جلال و قیام به حقّ آن بود. برای همین در راه خدا کشته شد، و بر خونش هفتاد هزار نفر کشته شدند تا از فوران باز ایستاد.
  - **جامی:** و اثر کرد در او، یعنی در یحیی، همت پدرش زکریا علیه السلام- زیرا همت از اسباب باطنی است- چون نوشید قلب او، یعنی قلب پدرش زکریا، از حبّ مریم، زیرا اول اسباب در وجود یحیی تحسین حال مریم بود توسط پدرش علیهما السلام. پس، توجه نمود با همتش در حالی که التجاء نموده بود به ربّش با دعاءش. پس، اجابت نمود او را ربّش، و یحیی علیه السلام را روزیش نمود. پس، خدا قرار داد او را با پدرش را حضور، نزدیک نمی شود به زنان، از روی حصر نمودن نفس خود، یعنی منع می نمودش از شهوات، با این تخیل، به سبب تخیلش مریم را و تحسین احوال او هنگام ارسال همّتش بر وجود یحیی. در بعضی نسخ [چنین است]، "فجعلهُ حضوراً هذا التخیل"، که "هذا التخیل" فاعل قول او "جعلهُ" باشد [یعنی، این تخیل او را حضور گرداند].
8. **حکمت اولیت اسم یحیی (ع):** استاد حسن زاده آملی در شرح کلامی از شیخ ابن عربی، می فرمایند:
- این حکمت جلالیه حکمت اولیت در اسماء است. زیرا خداوند یحیی را یحیی نامید زیرا یاد زکریا به بود او زنده شد و پیش از یحیی کسی به این اسم هم نام او نبود ...
- پس خداوند جمع کرد در یحیی اسم و صفت را [صفت اینکه وارث پدرش حضرت زکریا و آل یعقوب بود و به این وراثت زنده گردانید ذکر آنان را] چنانکه هر وارثی به این صفت است و اسم او نیز یحیی بود [که با آن صفت موافق بود و هیچ يك از انبیای پیش از او به اسم یحیی نبودند هر چند که به صفت مذکور بودند]. پس اسم او [از جهت اشتغال اسم به آن وصف و معنی] یحیی بود مانند علم ذوقی [که نفوس جاهل را زنده می کند]
- چه اینکه آدم، ذکرش به شیت علیه السلام زنده شد و نوح ذکرش به سام زنده شد و همچنین دیگر انبیا علیه السلام ولكن خداوند پیش از یحیی برای کسی بین آن اسم و صفت جمع نکرد، مگر برای زکریا علیه السلام از روی عنایتی به او [یعنی یحیی به اسم و صفت محیی ذکر زکریا بود] هنگامی که زکریا گفت، "فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا" پس حق تعالی را مقدم بر ذکر فرزندش داشت ... پس خداوند به زکریا کرامت فرمود که حاجتش را برآورد و فرزندش را به صفت حیات نامید که یحیی شد تا اسم یحیی تذکّاری باشد برای آن چه پیغمبر خدا، زکریا، از خدا طلب کرد، چه اینکه زکریا علیه السلام در میان همه مطالب، بقای ذکر الله را پس از خود اختیار کرد چه اینکه "الولد سرّ آیه". پس، گفت، "يُرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ" و در واقع موروثی در حق انبیا نیست مگر مقام ذکر الهی که مقام ولایت است و دعوت به ذکر الهی که مقام نبوت است.
9. **بیان جندی در مورد حضرت زکریا (ع):** عارف محقق جندی در شرح حال حضرت زکریا علیه السلام چنین می گوید: این عبد گفت: غالب بر زکریا هیبت و رقت و خشوع و خوف و تقوی و حزن و مجاهده و عدم تصرف بود. بلکه، [این] مظهریتش برای رحمت و جمال و لطف و انس بود که متضمّن اجلالی، و هیبتی، و قهری بود، و از این تجلّی جمالی متضمّن جلال، یحیی یافت گردید، و رحمت خدا بر عبدش زکریا از حضرت جمالی، که در بر داشت آن را حضرت جلال، خفی بود، و باطن گردیده بود لطف در قهر. پس، ندا داد آنچنان، نداء خفّی را از حقیقتی که در آن هر چیزی همه چیز است. برای همین، غالب بر حال زکریا آن بود که یاد آور شدیم، و هم چنین دشمنان بر او تحکم کردند، و بر یحیی علیه السلام نیز تحکم کردند.